

پرونده «وطن امروز» برای فیلم تحسین شده «ماجراجوی نیمروز» ردخون»

ماجراجوی مرصاد: روایت صادق

گروه فرهنگ و هنر: در سال های گذشته که جشنواره فجر، محفل فیلم هایی با مضمون رئالیسم سیاه بود، مهدویان و کارهایش در زمره متفاوت ترین آثاری قرار می گرفتند که دنیای بدون قهرمان سینمای ایران را با نگاهی جدید تنوع می بخشید و قوت آثارش برای مخاطب خاص تحسین برانگیز بود و برای مخاطب عام، جهان جدیدی از قهرمان ایرانی و حماسه ملی خلق می کرد. اما در جشنواره امسال که همه آثار با محوریت تنوع بخشی به ژانرهای سینمایی به بزرگ ترین رویداد سینمایی کشور راه یافته اند، ماجراجوی نیمروز ۲ باز هم در زمره برجسته ترین و متفاوت ترین فیلم ها قرار دارد. فیلمی که در ادامه ماجرای نیمروز به غرب کشور می رود و ما را به خط مقدم عملیات مرصاد می کشاند. قسمت سوم از سه گانه سید محمود رضوی پیرامون مناقبین و همکاری مجدد او با مهدویان، دیگر مخاطب را به این باور رسانده که حاصل همکاری این دو نمی تواند اثری متوسط باشد. به بهانه درخشش ماجراجوی نیمروز ۲ یا همان رد خون پرونده ای پیرامون این فیلم تدارک دیده ایم.



گفت و گوی «وطن امروز» با ابراهیم امینی، نویسنده فیلمنامه

گفت و گوی «وطن امروز» با محمدحسین مهدویان، کارگردان فیلم

رد خون دراماتیک تر از «ماجراجوی نیمروز ۱» است

سینمای ایران چنین شخصیت هایی جذاب تر است: در هنگام نگارش فیلمنامه ترسی از عدم ارتباط مخاطبان با کاراکتر صادق به عنوان یک شخصیت درون گراندآشید؟

خودم خیلی با این پیش فرض در سوال موافق نیستم. خود این پیش فرض و حرف زدن درباره کاراکتر اصلی خیلی محل بحث است. اینکه فیلم حول کدام شخصیت می چرخد، بسیار قابل بحث است. شخصیت اصلی می تواند کاراکتر یا یک گروه دیگری باشد اما اگر منظور این است که کمال در فیلم بیشتر به چشم می آید و به قولی از مخاطب دلبری می کند، اینجا سایه صادق بیشتر دیده می شود. کمال اینجا هم ما خیلی با کمال همراهیم و به نظر می آید داریم داستان آنها را پیگیری می کنیم اما سایه صادق بسیار سنگینی می کند. درباره بخش دوم سوال نیز باید گفت که این اتفاق - سایه سنگین صادق - ممکن است فیلم را جدی تر و تکان دهنده تر نسبت به «ماجراجوی نیمروز ۱» فیلم را سهمگین تر و دهشتناک تر کند اما این ارتباط با فیلم را سخت نمی کند، بلکه احساسی که از فیلم به مخاطب منتقل می شود، احساس متفاوتی است.

این حرف مطرح شده بود که ماجرای نیمروز چند پایان بندی داشته: آیا این موضوع صحت دارد؟ اگر درست است، چرا این پایان بندی را انتخاب کردید؟

درست شنیده ام. ما پایان های دیگری داشتیم، همچنان که «لاتاری» هم پایان های متعددی داشت. شاید الان محل مطرح کردن این بحث بیانش، به هر حال حاصل جمع رضایت ما و رضایت کسانی است که باید رضایت شان را به دست می آوردیم. این قابل ساخت ترین پایانی بود که در عین حال هم دوستش داشتیم. الان که فیلم را می بینیم، می فهمیم که اتفاقا پایان خوبی است. شاید آن لحظه ای که با دوستان حرف می زدیم و به این نتیجه رسیدیم، خودم خیلی خوشبین نبودم اما الان می بینم که تصمیم خوبی گرفته شده است.

سوالی که ما از آقای مهدویان هم پرسیدیم، بحث نایده گرفتن فیلم های تولید شده توسط تیم شما در جشنواره های فجر قبلی با وجود استقبال بالای مردم و منتقدان از آنها بود و احتمال تکرار این اتفاق برای «رد خون» وجود دارد. خودتان تا چه اندازه نسبت به موفقیت این فیلم در جلب نظر داوران جشنواره امسال امیدوارید؟ شما لطف دارید. بخش اولش که استقبال ها خوب بوده خدا را شکر؛ ما بخش مهمی از وقت مان را صرف این می کنیم که با مردم فیلم را در سینماهای مختلف ببینیم. به همین جهت فرصت زیادی برای دیدن سایر آثار نداریم اما درباره بخش دوم این لطف شمامست و هر اتفاقی در داوری بیفتد، خیر و مصلحت است.



ابراهیم امینی را باید زوج محمدحسین مهدویان در حوزه فیلمنامه نویسی و مغز متفکر سناریونیسی گروه او دانست. امینی امسال هم با مهدویان همراه شده تا قصه قهرمان های «ماجراجوی نیمروز» را این بار در کوران روزهای سخت عملیات مرصاد روایت کنند. درخشش «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر بیانه ای برای گفت و گو با ابراهیم امینی، نویسنده فیلمنامه این اثر شد که در ادامه می خوانید.

شما در این چند سال جز «لاتاری» عمده فیلمنامه های تان مبتنی بر یک اتفاق مستند بوده. به عنوان یک فیلمنامه نویسی تا چه اندازه سعی کردید در عین پایبندی به استنادات تاریخی، درامی پرکشش را روایت کنید؟ شخصیت های درون فیلم تا چه اندازه مبتنی بر روایات و خلقیات شخصیت های واقعی و چه مقدار نتیجه تخیلات ذهن فیلمنامه نویسی است؟ گذشت یک سال از نگارش فیلمنامه و تولید آن که در این مدت بارها بازنویسی هم شده. کار را به جایی می رساند که تشخیص واقعیت از خیال برای خردمان هم سخت می شود. به این معنا که واقعا باید بنشینیم فکر کنیم که کجاها را بر اساس مستندات تاریخی ساختیم و کجاها را تخمین زدیم اما برای اینکه جواب مشخص تری به سوال شما بدهیم، می توانم بگویم آن بخش هایی که در قسمت مربوط به مجاهدین می گذرد و در آن سویی قصه است، عمدتاً مبتنی بر مستندات و پژوهش هایی است که به آن دسترسی داشتیم. آنجا کمتر تخیل محوریت داشته ان هم به این علت که اگر تخیل بیشتری می کردیم ممکن بود متمم شویم به اینکه داریم واقعیت را قلب می کنیم و برای رسیدن به یک ایده مرکزی فکری یا یک نگاه خاص، واقعیت را تغییر داده ایم، ضمن آنکه واقعیت های موجود آنقدر جذاب، غریبه و دور از ذهن بود که می توانست برای خردمان و در نتیجه برای مخاطب جذابیت و تازگی بالایی داشته باشد اما در این سمت روایت که همراه با مأمورهای امنیتی مان و کاراکترهای دیگر هستیم، قدری دست مان بازتر بود و یک مقدار راحت تر تخیل کردیم و باید صحنه به صحنه درباره جزئیاتش حرف زد که در ایام جشنواره بیان آن مناسب نیست و می توان بعد از این، درباره تمام براسخت های واقعیت یا تخیل در فیلم صحبت کرد اما در یک جمع بندی اگر بخواهم بگویم به نسبت «ماجراجوی نیمروز ۱» یا حتی «یستاده در غبار»، اینجا نسبت تخیل به واقعیت بیشتر است. در آن ۲ فیلم ما به واقعیت و مستندات خیلی وفادار بودیم، اینجا قدری وفاداری مان به عین واقعیت را کمتر کردیم تا بتوانیم داستان دراماتیک تری را روایت کنیم.

در «ماجراجوی نیمروز ۱» فیلمنامه مبتنی بر شخصیت «کمال» پیش می رفت اما در «رد خون» تمرکز قصه بیشتر بر شخصیت «صادق» است؛ کمال برخلاف صادق کاراکتری عمل گر داشت که به نظر می رسد حداقل برای مخاطب

جواد عزتی؛ برنده بی حرف پیش سیمرغ!

برخلاف «ماجراجوی نیمروز ۱» که همه او را فیلم «کمال» می دانستند و بدین خاطر «هادی حجازی فر» را مستحق دریافت سیمرغ می دانستند، «رد خون» را باید فیلم «صادق» دانست که نقش آن بر دوش «جواد عزتی» است. عزتی در چند سال گذشته ثابت کرده یک بازیگر همه فن حریف است که در همه نقش ها مخاطبان را متحیر می کند؛ چه در نقش کمدی باشد، چه لباس روحانیت به تن کند، چه در قامت یک پزشک در میانه توپ و تفنگ و جنگ قرار بگیرد، چه در نقش جدی یک برادر غیرتی باشد و چه حتی در قاموس یک مأمور اطلاعاتی! عزتی معتقد است «سینمای ایران امروز نیازمند فیلم های قهرمان پرور است» و او خودش یکی از قهرمانان امروز سینمای ایران است که نامش بر فیلمها وزارت می دهد. مخاطب با او همراه می شود و آنقدر

یعنی نخستین برگ برنده تمام آثار محمدحسین مهدویان جست و جوی کرد، بر این مبنا دوربین مهدویان در خلق تصاویر منحصربه فرد مستند گونه حتی بهتر از «یستاده در غبار» و «ماجراجوی نیمروز» موفق به خلق تصاویر شده است؛ میزانسن چیده شده در عمده قاب های فیلم خالق تصاویر کم نظیری شده و در عین حال تعدد لوکیشن های فیلم که کمتر نمونه مشابهی از آن در سینمای ایران موجود است باعث شده ریتم کند نیمه اول داستان تا حد زیادی مهار شود. در این میان جافانندن شخصیت های فیلم که میراثی از نسخه موفق اول «ماجراجوی نیمروز» بوده، موجب شده مخاطب از همان لحظات اولیه همزادپنداری بالایی با کاراکترهای اصلی برقرار کند. این مساله را زمانی بهتر متوجه می شویم که به افزوده شدن «فشین» (محسن کیایی) به تیم سابق و ایهام پیرامون نقش وی تا اواخر فیلم نگاه می اندازیم. مجموعه این عوامل باعث شده «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» را از جهانی حتی نسخه تکامل یافته ای

از تجربه اسبق کارگردان در این زمینه به حساب آوریم و خلق تصویر بدیع آن را در سینمای ایران کم سابقه بدانیم. نیمه خالی لیون را اما در فضای داستانی فیلم باید جست و جوی کرد، برقراری نسبت های متعدد خانوادگی میان شخصیت ها آنقدر به تقلیل تضادهای داستانی منجر شده که باورپذیری این نسخه را نسبت به نسخه اول فیلم بسدت کاهش داده است. گره کشایی های فیلم عمدتاً نه از طی کردن یک پروسه منطقی که با منطقی نسبتاً شهودی و کاشف گونه صادق (جواد عزتی) صورت می گیرد؛ نیمه تمام ماندن عمده خرده روایت های داستانی و عواملی از این دست باعث شده فضای داستانی فیلم نمره قابل قبولی را به نسبت کیفیت باقی بخش های اثر کسب نکند. مجموعاً می توان «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» را اثری از بلوغ بیش از پیش تیم سازنده و در رأس آنان محمدحسین مهدویان برای خلق پروژه های تاریخی دانست اما در آن رگه هایی از غفلت نسبت به منطق داستانی اثر را نیز مشاهده کرد.

سختی های ردخون را فراموش نمی کنم

شخصیت های «ماجراجوی نیمروز ۱» الهام گرفته از واقعیت بودند و آنچه در فیلم می بینیم همان چیزی است که برای آنها در واقعیت اتفاق افتاده اما در «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» محصول تخیل است و شخصیت ها ساخته شده اند، البته شخصیت ها کاشت های شان در «ماجراجوی نیمروز ۱» بود ولی در فیلم دوم تصمیم گرفتیم همان کاشت ها را در دنیای قصه ادامه بدهیم و جلو برویم و خیلی مقید به واقعیت کاراکترها نبودیم.

ما در «ماجراجوی نیمروز ۱» فیلمنامه مبتنی بر شخصیت کمال بسته شده بود؛ در ردخون فیلمنامه بیشتر بر مبنای شخصیت صادق پیش می رود؛ کمال عمل گر نبود و شوخ طبعی های خاص حجازی فر هم به آن اضافه شده بود و مخاطب با او ارتباط عمیقی برقرار می کرد اما صادق شخصیت اطلاعاتی و درون گراست. این ارتباط مخاطب با «ردخون» را سخت تر نمی کند؟

بالاخره «ماجراجوی نیمروز ۲: ردخون»، فیلم پیچیده تر و تودارتری است، به قول معروف «چندلایه است» و مخاطبان خاص خودش را دارد، بالاخره هر فیلم طیفی از مخاطب را دارد که موفقیتش به پیدا کردن و راضی نگه داشتن مخاطبانش است. کسانی که «ماجراجوی نیمروز ۱» را دیده اند، ممکن است به خاطر پیچیده تر شدن ردخون از فیلم راضی تر شوند و ممکن است هم همان «ماجراجوی نیمروز ۱» را بیشتر دوست داشته باشند و همه اینها محتمل است اما این را فراموش نکنیم رد خون خودش هویت مجزایی دارد، مخاطب خاص به خودش را دارد و مخاطبانش ان شاءالله راضی خواهند بود.

استقبال مخاطبان تاکنون چگونه بوده است؟! به نظر منتقدان، اهالی رسانه و حتی مخاطبان در دو سه سال اخیر در داوری به آثار شما و تیمتان تا حدودی بی توجهی شده است. به نظرتان امسال با وجود اینکه «ردخون» جزو فیلم های برتر جشنواره هست، هیات داوران جبران می کند؟

خدا را شکر استقبال مردم خیلی خوب بوده، صوفوف مسرد را داریم می بینیم پشت گیشه، سانس های فوق العاده. مردم همراه با فیلم واکنش نشان می دهند، تحت تاثیر قرار می گیرند و بعد از فیلم به ما بازخورد می دهند، به نظر می رسد از تماشای فیلم راضی اند و فیلم را دوست دارند اما درباره داوری ها هم من حرفی ندارم، ما برای مردم فیلم می سازیم، مهم این است که در جشنواره در کنار مردم بنشینیم و فیلم ببینیم، داوری ها نمک جشنواره است، خیلی برای ما موضوعی نیست که چالشی باشد یا بخواهیم درباره اش بحث کنیم و ذهن مان را درگیرش کنیم؛ هر چه پیش بیاید خوب است خدا را شکر.

هنر مهدویان قانع مان می کند!

مخاطب عبور کند، از طرفی اضافه شدن محسن کیایی که قرار بوده بخشی از درام عاطفی بر دوش او باشد، نه تنها خدمتی را ارائه نکرده، حتی آسیب هم محسوب می شود. فضاسازی، از پررنگ ترین مزیت های آثار مهدویان است که با مستند سریال «آخرین روزهای زمستان» توجه ما را به خود جلب کرد. در «یستاده در غبار» (به عنوان انگشت شمار، مستندهای داستانی و سینمایی موفق) توانست از فضاسازی در خدمت واقع نمایی و جذب مخاطب بهره ببرد. در ماجراجوی نیمروز ۱ هم طراحی صحنه فیلم این ادعا را اثبات کرد که فصل تازمازی از بازسازی دهه ۶۰ ایران در راه است. در واقع مهدویان توانست با تثبیت این مزیت، استاندارد سینمای ایران را ارتقا بخشد. نبوغ او و تیمش در اجرای این ایده در ماجراجوی نیمروز ۲ به اوج رسید و صحنه پای قطع شده همسر عباس، یکی از احساس برانگیزترین و خشن ترین سکانس های فیلم اخیر است. نکته دیگر درباره «رد خون» مهدویان که دیگر باید شهادت داد امضای خودش را پیدا کرده، این امر است که او روی مقاطع حساس تاریخی دست می گذارد

محمدحسین مهدویان «امروز جزو کارگردان مطرح سینمای ایران است و شاید در داکوودرام نخستین باشد که فیلم هایش در سال های اخیر همواره جزو بر مخاطب ترین ها بوده است، او امسال با «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» به سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر آمده است که تاکنون بیشترین مخاطبان مردمی را به همراه داشته و از شانس های اول سیمرغ است. با او درباره «رد خون» هم کلام شدیم.

تفاوت ساخت «ماجراجوی نیمروز ۱» و «رد خون» را در چه چیزهایی می بینید؛ کدام برای تان سخت تر بود؟

«ماجراجوی نیمروز ۱» و «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» تفاوت های زیادی با هم دارند و در عین حال شباهت های زیادی نیز با هم دارند ولی شاید سخت ترین بخش های «رد خون» برمی گردد به صحنه های درگیری فیلم و صحنه هایی که خارج از تهران فیلمبرداری شده است. این کار را برای ما خیلی سخت کرده بود، هم همه عوامل را برده بودیم در منطقه کرمانشاه و هم در آوردن جنس صحنه ها بسیار سنگین و پیچیده بود و ما مجبور بودیم لابه لای زندگی مردم اینها را فیلمبرداری کنیم. این سختی ها را نمی توانم فراموش کنم، مخصوصاً تصویربرداری هایی که مربوط به تنگه بود که خیلی با سختی و مرارت پیش می رفت.

شما امروز یکی از مطرح ترین فیلمسازان کشور در حوزه داکوودرام هستید. این ژانر به دلیل پایبندی به استنادات تاریخی محدودیت هایی را در قصه پردازی ایجاد می کند؛ یعنی یک کاری فرا تر از قصه های ساده و درام های معمول را باید به خرج دهید که هم کار مستند شود، هم احساس و قصه و داستان داشته باشد، مثلاً اینکه در میان مستندات بگردید و برای پیشروی بهتر صحنه، خرده روایت های احساسی هم پیدا کنید مثلاً عشق پرستار به متوسلیان که در فیلم «یستاده در غبار» به آن پرداختید. برای حل این مساله چه کرده اید؟ ببینید ما بخشی از این داستان ها را از خود واقعیت پیدا می کنیم، بخشی را تخیل می کنیم و در هم مزوج می کنیم تا یک درام خوب و منسجم از آن در بیاید، تنها چیزی که اینجا مهم است این است که به واقعیت لطمه نخورد. ■ شخصیت هایی که در فیلم شما حضور دارند، چقدر مبتنی بر واقعیت واقعی ساخته شده اند؟! معتقد به شکل دهی شخصیت در طول قصه بودید یا در فیلمها تیپ های مختلف را ارائه کرده اید؟

زهرا شعبان شمیروانی «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» همانطور که پیش بینی می شد از مهم ترین آثار جشنواره امسال است. فیلمی که برای مهدویان در حوزه کارگردانی قدمی رو به جلو محسوب می شود، اگرچه همچنان از ضعف شخصیت پردازی رنج می برد. شخصیت ها با اینکه نسبتی با تیپ ندارند و از همان «یستاده در غبار» یکی از برگ های برنده او محسوب می شدند (به یاد بیآوریم هادی حجازی فر را در نقش احمد متوسلیان) اساساً جذابیت مهدویان از همین منظر بوده است. همانطور که قرأت متفاوتی از تاریخ جنگ/دفاع مقدس ارائه داد؛ به همین میزان در شکستن هنجار آدم های قابلی و تئیساکال برای جامعه موفق، بوده، این میان اما خود کارگردان به قدری شیفته و دبلیته کاراکتر حجازی فر است که از پرداخت باقی شخصیت ها بازمانده است. این ضعف در «ماجراجوی نیمروز ۲: رد خون» پررنگ تر است. یکی از تفاوت های این فیلم با فیلم سابق هم همین سردرگمی مخاطب نسبت به چرایی عملکرد سیما (بهنوش طباطبایی) است؛ فیلمنامه نویسی (امینی) ترجیح داده از کنار سوالات

صادق فرامرزی؛ بنا به خرافه ای قدیمی «سیزده» را عددی نحس می نامند اما بنا به واقعیتی غیرقابل انکار عدد نحس سینمای ایران همواره عدد «دو» بوده است.

تجربه مشابه زیادی از نسخه دوم فیلم هایی دارد که به پشتوانه نسخه اولی ساخته و فروخته شده اند اما هیچ اثر و نشانه ای از قوت نسخه اولی نداشته اند. حکایت «ماجراجوی نیمروز ۲» را پیش از فضای داستانی آن باید در چنین فضای مورد بررسی قرار داد و اذعان کرد که نسخه دوم این اثر هر چند در برخی خاص ها بالاتر و در برخی دیگر

